

گفتگوی جهان امروز با صلاح مازوجی پیرامون اوضاع سیاسی کنونی ایران

جهان امروز: اگر بخواهیم تصویری عمومی از اوضاع سیاسی ایران ارائه بدهیم؛ شما بحران حاکمیت رژیم را چه در بعد تشدید بحران با آمریکا و متحدینش و چه در مصاف با مردم چگونه می بینید؟ جایگاه سرو صدایی که اخیراً در بین باندهای رژیم و احمدی نژاد و قوه قضاییه راه افتاده در این میان چیست؟

صلاح مازوجی: موقعیت کنونی رژیم جمهوری اسلامی بازتاب تناقض های درونی و ناتوانی در مقابله با بحران های چند جانبه ای است که با آنها مواجه شده است. چهار سال و نیم پیش حسن روحانی را با این وعده ها بر کرسی ریاست جمهوری نشانند که با حل بحران هسته ای از طریق سیاست تنش زدائی و اعتماد سازی با آمریکا و غرب به تحریم های بین المللی پایان دهد و با جذب سرمایه های خارجی و توسعه اقتصادی و اشتغال زایی وضعیت زندگی و معیشت مردم را بهبود بخشد. اما امروز بعد از چهار سال و نیم، اگر چه پروژه های اتمی از حرکت باز ایستاده اند، اما ابعاد بیکاری و فقر اقتصادی چرخ زندگی مردم را نیز بیشتر از هر زمانی زمین گیر کرده و جمعیت بیشتری از مردم ایران به زندگی کردن در زیر خط فقر سوق داده شده اند. بر اساس نتایج مطالعات تخصصی بانک جهانی، فقر و نابرابری درآمدی در طول دولت روحانی افزایش یافته است و سودهای حاصل از سرمایه گذاری ها و احیای تجارت و با جهان خارج به جیب سرمایه داران بخش دولتی و خصوصی سرازیر شده است، بدون اینکه از اشتغال زایی خبری باشد. بعد از برجام تاکنون حدود بیست هزار کارخانه و مرکز تولیدی تعطیل و کارگران آن از چرخه تولید خارج شده اند. به این تصویر بودجه ریاضتی دولت روحانی برای سال ۹۷ را هم اضافه کنید. مطابق این بودجه بندی در حالی که بودجه سپاه پاسداران، نیروی انتظامی، وزارت اطلاعات و نهادهای مختلف وابسته به دستگاه روحانیت افزایش پیدا کرده اند، با کاهش ۴۵ درصدی سهم یارانه های نقدی و غیر نقدی معیشت ۳۰ میلیون نفر مورد تعرض قرار گرفته است. یا با پیش بینی افزایش ۵ تا ۱۰ درصدی دستمزدها قرار است دستمزدها همچنان سه، چهار مرتبه زیر خط فقر باقی بمانند. همه اینها بدون کم و کاست از نتایج تداوم سیاست های نفولیرالی ←

ترامپ و توهمی که فرو ریخت!



ترامپ و تقویت تروریسم اسلامی

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو

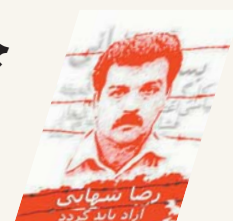


برگزاری نهمین کنفرانس جهانی کمیته همبستگی انترناسیونال

کارگران و خلق ها (آی ال سی) علیه جنگ و استثمار در الجزایر

و درخواست فوری آزادی رضا شهابی و دیگر کارگران و فعالین

جنبش کارگری زندانی در ایران



حکومتی نه آن جریان را جدی می گیرند و نه آن را خطری برای نظام سرمایه اسلامی می دانند.

جهان امروز: شما به رشد مبارزات حق طلبانه در قالب جنبش های اجتماعی و مشخصا جنبش کارگری ایران اشاره کردید. مایلم ارزیابی مشخص تر شما را در این رابطه بدانیم. از نظر شما جنبش کارگری در مصاف با صاحبان کار و رژیم در چه موقعیتی قرار دارد؟ چرا علیرغم ابعاد وسیع و گسترده مبارزات کارگری این جنبش نتوانسته در ابعاد سراسری و متشکل ابراز وجود موثرتری داشته باشد؟ موانع و فرصت ها در برابر فعالین و پیشروان کارگری کدام ها هستند؟



مورد نیاز دولت و سرمایه داران را برهم زده است. رژیم جمهوری اسلامی خود را در برابر روند رو به گسترش مبارزات کارگری ضربه پذیر می داند. همانطور که می دانید در ایران از نهادهای پیش رفته ی جامعه مدنی بورژوازی از نوعی که در کشورهای اروپای غربی وجود دارند و به مانند سپری در برابر رادیکالیزه شدن مبارزات کارگری عمل می کنند خبری نیست. وجود نهادها و تشکل های زرد دولتی و ضد کارگری که اصلاح طلبان حکومتی در آنها لانه کرده اند نمی توانند این نقش را ایفا کنند. بنابراین فشار اعتراضات کارگری بلافاصله به دولت و دستگاه حاکمیت منتقل می گردد.

اگر می بینیم که بعد از برگزاری انتخابات روحانی گام به گام در برابر سپاه پاسداران عقب نشسته است و فرماندهان سپاه به شیوه ای خزننده گاه در نقش دولت نیز ظاهر می شوند و قبل از اعلام موضع دولت در قبال مسائل مهم منطقه ای و جهانی موضع گیری می کنند، اینها بازتاب فضای اعتراضی و سیاسی حاکم بر جامعه است. سازش و عقب نشینی گام بگام روحانی در برابر سپاه پاسداران از این رو است که روحانی به بازوی سپاه پاسداران برای برقراری امنیت مورد نظر سرمایه نیاز دارد. در حقیقت همه جناح های درون حاکمیت برای حفظ نظام اسلامی به قدرت سرکوب سپاه تکیه دارند.

در مورد نزاع احمدی نژاد با سران قوه قضاییه در این اواخر سؤال کردید. واقعیت این است که سپاه پاسداران که ولی فقیه و اصول گرایان به دور آن حلقه زده اند و ائتلاف اعتدالیون و اصلاح طلبان حکومتی که روحانی را جلو انداخته اند همچنان دو جناح اصلی درون حکومت اسلامی هستند. جدال و یا سازش بین این دو جناح اصلی است که آرایش سیاسی کلیت رژیم اسلامی را تعیین می کند. احمدی نژاد و تیم همراهش یک گروه فشار و جریان حاشیه ای هستند، اینها در این توهم هستند که می توانند احساسات مردم پایین شهر را برای گرفتن امتیاز از سران قوه قضاییه به بازی بگیرند. البته احمدی نژاد با این مانورهای سیاسی می خواهد وانمود کند که یک جریان حاشیه ای نیست و در فردای بعد از مرگ خامنه ای می تواند نقشی ایفا کند. با اینحال دو جناح اصلی

از جانب دولت روحانی هستند. مدل نئولیبرالی هر جا که پیاده شده نابرابری و شکاف های طبقاتی را عمیق تر کرده است. البته سران رژیم جمهوری اسلامی از پیامدهای اجرای این سیاست های نئولیبرالی غافل نیستند، اما به پیروی از ایدئولوگ های مدل نئولیبرالی در سطح جهان بر این باور هستند که تشدید نابرابری در عین حال رشد سریع اقتصادی و افزایش درآمد اقشار پایین جامعه را نیز به دنبال خواهد داشت. وعده های پی در پی روحانی در مورد اشتغالزایی و بهبود سطح زندگی و معیشت مردم در چهارچوب همین نگرش نئولیبرالی می گنجد.

اما اکنون جدای از موانعی که به ساختار قدرت سیاسی و ساختارهای اداری، حقوقی و ایدئولوژیک نظام اسلامی مربوط می شود، دولت روحانی و کلا رژیم جمهوری اسلامی برای پیشبرد برنامه های نئولیبرالی خود با دو مانع اساسی تر روبرو است. یکی ادامه بحران در مناسبات بین المللی است، همانطور که پیش بینی می شد، توافقات هسته ای و برجام نه نقطه پایان این بحران بلکه فقط نقطه آغاز کشمکش های جدیدی برای حل این بحران بوده است. تشدید فشارهای آمریکا به کمک هم پیمانان منطقه ای آن برای کنترل مداخله گری های رژیم در کانون های بحران منطقه، فشارهای سیاسی و دیپلماتیک بر رژیم برای کنترل برنامه موشکی بالستیک و پیامدهای سیاسی و روانی آن و همچنین اوضاع بحرانی خاورمیانه شرکت ها و کمپانی های غربی را جهت سرمایه گذاری در ایران بشدت محتاط کرده است. دومین مانع گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری بویژه در کارخانه ها و مراکز بزرگ کارگری ایران در یک سال اخیر است.

رشد جنبش اعتراضی کارگران فضای سیاسی جامعه را تحت تأثیر قرار داده است. مبارزات گسترده بازنشستگان، مبارزه مالباختگان، مبارزات معلمان، جنبش های سیاسی و توده ای در کردستان، به صحنه آمدن دوباره جنبش دانشجویی با خواسته های رادیکال، این تغییرات در فضای سیاسی جامعه سران رژیم را وحشت زده کرده است. دولت روحانی نگران آن است که قبل از آنکه برنامه های اقتصادی آن به نتایج مورد نظرشان برسد، کنترل اوضاع را از دست بدهند. سرمایه داری ایران و دولت برای ایجاد رونق اقتصادی امنیت می خواهند تا در سایه آن بتوانند قانون کار را هر چه بیشتر در خدمت منافع صاحبان صنایع تغییر دهند و همین میزان محدودیت های وضع شده بر اخراج کارگران را هم از سر راه بردارند. روند رو به رشد اعتصابات کارگری امنیت دلخواه و

صلاح مازوجی: در مورد جنبش کارگری در واقع می توان گفت تغییر و تحولاتی که سرمایه داری ایران طی دو، سه دهه اخیر از سر گذرانده است، موج دوم روی آوری زحمتکشان روستا به شهرها، ادامه روند صنعتی شدن و چند برابر شدن جمعیت کارگرانی که در بخش صنعتی به کار اشتغال دارند اکنون بازتاب خود را در گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری در کارخانه ها و مراکز صنعتی بزرگ نشان داده است. بخش هایی از مراکز صنعتی به کانون اعتصابات کارگری تبدیل شده اند. یعنی اگر پیامدهای اصلاحات ارضی و موج صنعتی شدن ایران در آن دوره سرانجام بازتاب خود را در گسترش مبارزات کارگران در دهه پنجاه و ابراز وجود قدرتمند طبقه کارگر در انقلاب بهمن ۵۷ نشان داد، تحت تأثیر تحولات سه دهه اخیر نیز اکنون این اعتصابات و اعتراضات کارگری در مراکز بزرگ تولیدی هستند که فضای سیاسی جامعه را تحت تأثیر قرار داده اند. ایران کنونی در مقایسه با ایران دهه پنجاه به سرزمین اعتصابات کارگری تبدیل شده است. تداوم مبارزات در این مراکز بزرگ جدای از تأثیرات آن بر فضای سیاسی جامعه و تکامل طبقه کارگر می تواند بخش های دیگر طبقه کارگر را نیز به حرکت در آورد. میلیون ها کارگر بیکار و کارگرانی که در کارگاههای کوچک به کار اشتغال دارند و به دلیل فقدان تشکل از امکان ابراز وجود مؤثر برخوردار نیستند تحت تأثیر تداوم روند مبارزات جاری به این جنبش اعتراضی می پیوندند.

در پاسخ به بخش دوم سؤال شما، همانطور که بارها تأکید شده است ←

اساسا به دلیل اختناق سیاسی و به این دلیل ساده که رژیم سرمایه داری حاکم حق اولیه ایجاد تشکل توده ای و طبقاتی مستقل از دولت را از کارگران سلب کرده است، اعتصابات کارگری بدون ارتباط از هم انجام می گیرند و هنوز سراسری نشده اند. اکنون فرا رفتن از وضعیت کنونی و اینکه چگونه می توان مبارزات کارگران را از پراکندگی بیرون آورد؟ به یکی از گره گاههای جنبش کارگری تبدیل شده است. در شرایط نبود تشکل های توده ای کارگری و در حالی که سرمایه داران و دولت حاکم از امکانات و شگردهای مختلف برای ایجاد تفرقه و چند پارچه کردن مبارزات کارگران تلاش می کنند، به منظور متحد و سراسری کردن مبارزات کارگری لازم است در دو جهت اصلی گام برداشت. نخست لازم است فعالین و پیشروان کارگری در مراکز بزرگ صنعتی و خدماتی که در جریان مبارزات جاری به چهره های مورد اعتماد کارگران تبدیل شده اند پیوند و ارتباط منظمی با یکدیگر داشته باشند، دوم اینکه همین فعالین کارگری تلاش نمایند که کارگران بخش های مختلف را حول مطالبات و شعارهای واحد مبارزاتی به هم نزدیک کنند. به هم مرتبط شدن فعالین کارگری در کارخانه ها و موسسات مختلف تولیدی می تواند گوشه ای از خلاء نبود تشکل توده ای کارگران را پر کند. به توافق رسیدن کارگران بخش های مختلف مراکز صنعتی حول مطالبات و شعارها گام مهمی در راه ایجاد وحدت مبارزاتی است. همین ساده ترین شکل وحدت از طریق مطالبات و شعارهای واحد به فعالین و پیشروان کارگری امکان می دهد تا روحیه همبستگی و آگاهی طبقاتی، تشکل پذیری و اعتماد بنفس و ایمان به قدرت طبقه کارگر را در میان کارگران بالا ببرند.

فقط برای نمونه، اکنون که همه کارگران با معضل دستمزدهای پایین تر از خط فقر، عدم پرداخت بموقع دستمزدها و اخراج و بیکارسازی های گسترده و عدم بهره مندی از بیمه های اجتماعی روبرو هستند، اگر بتوان در این زمینه ها شعارهای واحدی را تثبیت کنیم، اگر بتوان خواست افزایش دستمزد متناسب با نرخ تورم واقعی و تأمین یک زندگی انسانی، و مطالبه بیمه بیکاری، برای مقابله با اخراج ها را به میان کارگران ببریم، آنگاه اعتراض در هر کارخانه بر سر این مطالبات می تواند بصورت یک خواست عمومی و طبقاتی مطرح شود و کلیه کارگران را به دخالت در تعیین سرنوشت این مبارزه و به حمایت و همبستگی فراخواند و به میدان کشاند. این یک گام اساسی در جهت

متحد کردن مبارزات کارگری است و امکان می دهد تا حول این شعارهای واحد نیروی پراکنده کارگران را که هر کدام در چهارچوب کارخانه های منفرد صرف مبارزات پراکنده برای مطالبات متنوع می شود حول خواست های کل طبقه کارگر متمرکز کنیم و به حرکت در آوریم. یا در شرایط کنونی با توجه به بیکاری میلیونی به راه انداختن یک حرکت سازمانیافته کارگری علیه بیکاری و برای تأمین بیمه بیکاری از زمینه های عینی و مقبولیت اجتماعی برخوردار است، اینها همه می توانند موضوع همکاری فعالین و پیشروان جنبش کارگری باشند.

یکی دیگر از مهمترین موانع پیشروی جنبش کارگری در شرایط کنونی تحزب نیافتگی کمونیستی فعالین و پیشروان کارگری است. فعالین و رهبران کارگری برای مقابله با سلطه هژمونیک بورژوازی باید در حزب سیاسی خود متشکل شوند. در ایران نه تنها رشد ناموزون طبقه کارگر، بلکه وجود طیف گسترده ای از فعالین و پیشروان جنبش کارگری که هماهنگی فعالیت آنها اهمیت عملی پیدا کرده است، تحزب یابی کمونیستی فعالان و رهبران کارگری را ضروری ساخته است. در غیاب وجود چنین حزبی، این نگرانی وجود دارد که در دوره برآمد جنبش کارگری طبقه کارگر نتواند مهر طبقاتی خود را بر تحولات سیاسی آتی بکوبد. این نگرانی وجود دارد که باز بورژوازی بتواند با آرایش سیاسی دیگر مناسبات موجود را از بحران عبور دهد و به حیات خود ادامه دهد. در این رابطه تا جایی که به جریان ما مربوط می شود، بخش تعطیل ناپذیری از وظایف ما معطوف کردن توجه کارگران پیشرو و سوسیالیست به استراتژی و سیاستهای حزب و تسهیل امر پیوستن آنان به صفوف حزب کمونیست ایران است. تنها با حضور و شرکت فعال در سوخت و ساز مبارزاتی طبقاتی از مبارزه برای خواست های روزمره گرفته تا خواسته های سیاسی، است که احزاب و سازمانهای موجود می توانند توجه کارگران را به خود معطوف کنند. در آنصورت استراتژی، سیاستها و تاکتیکهای هر کدام از احزاب و سازمان ها و پاسخی که به معضلات سر راه مبارزه کارگران داده می شود، مورد قضاوت و داوری قرار می گیرد، رابطه تاکتیک هایی که اتخاذ می شوند با منافع دراز مدت طبقه کارگر مورد قضاوت قرار میگیرند، و این بار فعالین و پیشروان کارگری انتخاب می کنند. با این درک، تحزب یابی کارگران و کارگری شدن حزب یک رابطه دو طرفه است. در عین حال که حزب باید به تمام وظیفه خودش در این زمینه عمل کند، اما در همان حال پاسخ

دادن به ضرورت و نیاز مرحله ای از مبارزه، تحول و دگرگونی طبقه کارگر و جامعه است که فعالین و رهبران کارگری را در ابعاد گسترده به سوی حزب می کشاند. آنگاه که ضرورت و نیاز مبارزه طبقه کارگر به آستانه ای می رسد که نه اصلاح وضع موجود بلکه انقلاب اجتماعی در چشم انداز آن قرار می گیرد روی آوری به حزب به یک نیاز حیاتی تبدیل می شود. بنابر این تحزب یابی کارگران نمودی از پیشروی و تکامل خود مبارزه طبقه کارگر است. اگر ما در تبلیغات خودمان تا این اندازه بر اهمیت مبارزات جاری کارگران تأکید می کنیم و این مبارزات را تنها به معیار خواسته های صنفی که کارگران مطرح می کنند نمی سنجمیم به خاطر نقشی است که این مبارزات در رشد آگاهی و تکامل مبارزات کارگران دارند.

جهان امروز: به غیر از جنبش کارگری در جامعه ایران ما شاهد جنبش های اجتماعی دیگری نیر هستیم. جنبش رهایی زن، مبارزات ارزشمندی که فعالین محیط زیست پیش می برند، مبارزات زندانیان سیاسی و عقیدتی؛ جنبش دانشجویی که در گرامیداشت ۱۶ آذر در روزهای اخیر بار دیگر نشان داد که همچون آتش زیر خاکستر زنده و تهدیدی برای حاکمیت است. به نظر شما در فضایی عمومی تر در اوضاع سیاسی کنونی جایگاه این حرکت ها و جنبش ها و راههای یاری رسانی آنها به همدیگر چگونه باید باشد؟

صلاح مازوجی: ابراز وجود دوباره جنبش دانشجویی با مطالباتی که مطرح کرده بعد از یک دوره افت مبارزاتی نشان از آن دارد که فعالین و پیشروان جنبش دانشجویی تا چه میزان به جایگاه سیاسی جنبش دانشجویی آگاه هستند. اهمیت و کارائی سیاسی جنبش دانشجویی بویژه تحت حاکمیت رژیم اختناق اسلامی در این نهفته است که بتواند بعنوان زنگ هشدار نیروهای بزرگ تر اجتماعی عمل کند و پژواک اعتراض حق طلبانه جنبش های پیشرو اجتماعی باشد، جنبش دانشجویی اگر بخواهد نقش پیشتاز خود را ایفا کند نمی تواند خود را به مبارزات صنفی محدود نماید. نقد و به چالش کشیدن سیاست های نئولیبرالی دولت و ارائه تصویری روشن از پیامد اجرای این سیاست ها

مبارزاتی برای ایجاد تحول انقلابی در ایران را نشان می دهد. شبکه گسترده ای از فعالین و پیشروان و مبارزان سیاسی در دل این جنبش ها حضور دارند که مرتبط شدن و هماهنگی فعالیت آنها می تواند ظرفیت های مبارزاتی و سیاسی این جنبش ها را ارتقاء دهد.

جهان امروز: در دور اخیر ما شاهد مبارزات باشکوهی در دفاع از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی بوده ایم، بگونه ای که این عرصه توجه جهانیان را بیشتر متوجه شرایط و موقعیتی که جنبش کارگری ایران با آن روبروست ساخته است. جایگاه این مبارزات را که غالباً با جسارت و فداکاری چهره های سرشناس و در بند جنبش کارگری صورت می گیرد، چگونه می بینید و به نظر شما هزینه ای که این رهبران با به خطر انداختن جان خود می پردازند، در چه مسیرهایی می تواند موثرتر نتیجه بدهد؟ وظیفه فعالین و نیروهای سیاسی در این کارزار چیست و چه ملزوماتی برای نهادینه کردن و استمرار این مبارزات باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد؟

صلاح مازوجی: واقعیت این است که بگیر و ببند رهبران، فعالین و چهره های های شناخته شده جنبش کارگری از سوی جمهوری اسلامی، سیاست آگاهانه ای است که در بالاترین سطوح رژیم در مورد آن بحث و تصمیم گیری شده است. اعمال فشار بر فعالان کارگری، پیام کلیت رژیم اسلامی و سرمایه داری حاکم به همه رهبران کارگری و جنبش کارگری ایران است. رژیم به خوبی تشخیص داده است که در متن بحران سیاسی و اقتصادی و حکومتی موجود، چه خطری و از جانب کدام بخش جامعه، طبقه سرمایه دار و رژیم حامی آن را تهدید می کند. رژیم جمهوری اسلامی بنا به غریزه طبقاتی دریافته است که باید در مقابل هر تلاشی که از سوی کارگران صورت می گیرد، مقاومت کند و اعتراضات کارگری را سرکوب و رهبران کارگری را به زندان افکند. از اینرو سعی دارد با زندانی کردن رهبران و فعالان شناخته شده و تأثیرگذار جنبش کارگری و محکوم کردن آنها به مرگ تدریجی در پشت میله های زندان از دیگر فعالین و پیشروان طبقه

ساختاری و نهادینه شده رژیم بر زنان باعث شده که زنان در ایران تمام عرصه های زندگی و فعالیت اجتماعی را به میدان مقاومت و مقابله با قوانین اسلامی و زن ستیز رژیم حاکم تبدیل کنند. برای نمونه رژیم با اعمال سیاست های تبعیض جنسیتی و محدود کننده سعی کرد زنان را از بازار کار رسمی و فعالیت در بیرون محیط خانواده خارج کند، اما زنان با دور زدن این سیاست ها و با حضور در بازار کار غیر رسمی تلاش کرده اند که به لحاظ اقتصادی روی پای خود بایستند. یا به رغم محروم کردن دختران از تحصیل در ده ها رشته تحصیلی به دلیل اجرای طرح ارتجاعی سهمیه بندی جنسیتی اما هنوز بیش از پنجاه درصد فارغ التحصیلان دانشگاهی زنان هستند. این دو تحول اعتماد به نفس بیشتری به زنان در مقابله به قوانین و سیاست های زن ستیزانه بخشیده است بطوریکه که موقعیت عینی زنان در جامعه را از موقعیتی که آنان در قوانین رسمی از آن برخوردارند تماماً متمایز کرده است. رواج گسترده پدیده "ازدواج سفید" ضربه محکمی است به رژیم که می خواهد عقد و ازدواج و مناسبات زن و مرد در محیط خانواده را در چهار چوب قوانین ارتجاعی اسلامی اسیر نماید. پیشرفت و موفقیت زنان در عرصه های مختلف فعالیت هنری و ورزشی، سبک تنظیم مناسبات با محیط اطراف، سبک لباس پوشیدن و آرایش، روی آوری به ازدواج در سن بالا، حضور گسترده در شبکه های اجتماعی و ... اینها همه موجبات خشم و درماندگی سران رژیم جمهوری اسلامی را فراهم آورده اند. زنان کارگر و زحمتکش، زنان خانواده های کارگری که فشار فقر و فلاکت اقتصادی آنها را به بازار کار غیر رسمی کشانده است یک پای اصلی این جنبش مقاومت و رودرویی با جمهوری اسلامی هستند. این بخش از زنان که تحت استعمار شدید با دستمزدهای پایین تر از حداقل دستمزد تعیین شده قرار گرفته اند بدون تعرض به مناسبات سرمایه داری نمی توانند بهبودی در موقعیت کار و زندگی خود به دست آورند. تحرک و ابراز وجود علنی این بخش از جنبش زنان می تواند زمینه عینی رشد گرایش سوسیالیستی و اتحاد و همبستگی با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی را تقویت کند.

در مجموع همانطور که به اختصار توضیح دادم وجود جنبش های اجتماعی نظیر جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش انقلابی کردستان، مبارزه علیه تخریب محیط زیست به رغم همه فراز و نشیب هایی که دارند، و در پیشا پیش همه اینها پیشروی جنبش کارگری پتانسیل عظیم

بر کار و معیشت کارگران و تأکید بر اثرات ویرانگر خصوصی سازی ها در حوزه های آموزش و پرورش و بهداشت و درمان، افشای اهداف دولت از اصلاح قانون کار و اجرای طرح کارورزی و طرح مطالبات دمکراتیک و برابری طلبانه از جانب نهادها و فعالان جنبش دانشجویی در این دوره نشان می دهند که صف بندی درون دانشگاه بنحوی صف بندی درون جامعه را منعکس می کند. همین واقعیت تا حدودی جهت گیری ها و وظایف بخش سوسیالیست جنبش دانشجویی را مشخص می نماید، یعنی گرایش سوسیالیستی در جنبش دانشجویی با شناخت عینی جنبش های اجتماعی موجود در جامعه مانند جنبش کارگری، جنبش زنان و جنبش انقلابی کردستان، باید پیگیرانه مطالبات رادیکال این جنبش ها را منعکس و مورد حمایت قرار دهد و در برابر دیگر گرایش های موجود در این جنبش ها گرایش سوسیالیستی را تقویت نماید. کمونیست های جنبش دانشجویی با تکیه بر این جهت گیری ها و با مبارزه پیگیر در دفاع از آزادی های سیاسی می توانند محیط پادگانی درون دانشگاهها را به چالش بکشند، به توده ای شدن جنبش دانشجویی یاری رسانند و گرایش های بورژوا لیبرالی و اسلام سیاسی در درون دانشگاهها را به عقب برانند.

جنبش انقلابی کردستان نیز تحت تأثیر تغییر توازن قوا به نفع جنبش اعتراضی در ابعاد سراسری گوشه هایی از پتانسیل و ظرفیت های خود را نشان داد. تجمع توده ای مردم شهر بانه در اعتراض به قتل و کشتار کولبران و اعلام همبستگی مردم شهرهای دیگر با کولبران، راهپیمایی گسترده مردم شهر سنندج و دیگر شهرهای کردستان به نشانه همبستگی با مردم کردستان عراق که برای دفاع از حق استقلال کردستان به پای صندوق های فرارندم آمده بودند، جنبش توده ای و سازمانیافته کمک رسانی به زلزله زدگان استان کرمانشاه، گوشه هایی از ظرفیت های موجود در جنبش انقلابی کردستان را به روی صحنه سیاسی جامعه آورد. این رویدادهای سیاسی نشان دادند که جنبش انقلابی کردستان به رغم افت و خیزهایش از چه ظرفیت های عظیمی برخوردار است و تأمین رهبری سوسیالیستی بر این جنبش و به عقب راندن افق ناسیونالیستی تا چه اندازه می تواند به پیشروی جنبش سوسیالیستی و انقلابی در ابعاد سراسری یاری رساند.

از طرف دیگر جنبش زنان اگر چه در این دوره مجال ابراز وجود در شکل آکسیون های اعتراضی گسترده و یا سازمانیابی در شکل توده ای را پیدا نکرده است اما فشارهای

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو (۱۳۹۶)



نیز مانند خدمات درمانی و پزشکی قیمت گذاری می شود، فرزندان بخش محروم جامعه که توانایی مالی بهره مندی از آموزش با کیفیت خوب را ندارند از آن محروم می شوند. از طرف دیگر در تمام این سال ها اعمال سیاست آپارتاید جنسی در محیط دانشگاه نیز ادامه داشته و دولت روحانی با پیگیری و اجرای طرح ارتجاعی "سهمیه بندی جنسیتی" دختران را از تحصیل در ده ها رشته دانشگاهی محروم نموده و فشار مضاعف بر دختران در دیگر حوزه های مربوط به حقوق و آزادی ها فردی را نیز تشدید کرده است.

دولت روحانی و سپاه پاسداران که اهرم های اصلی قدرت را در دست دارند، هیچ راه حلی برای غلبه بر این بحران و آشفتگی اقتصادی و پایان دادن به بیکاری میلیونی و فقر و فلاکتی که گریبان اکثریت مردم ایران را گرفته است ندارند. طی این سال ها پیگیری و اجرای سیاست های نئولیبرالی بیش از پیش بار سنگین بحران را بر دوش خانواده های کارگری و اقشار محروم جامعه انداخته است. بعد از برجام که فرار سرمایه از پروژه جذب سرمایه های خارجی سبقت گرفته است، حدود ۲۰ هزار کارخانه و مرکزی تولید تعطیل شده و شمار بیشتری از کارگران به اردوی میلیونی بیکاران پیوسته اند. بر متن این اوضاع علیرغم تشدید فشار بر فعالین و پیشروان کارگری و بازداشت و زندانی کردن چهره های سرشناس جنبش کارگری ایران و به رغم تهاجم نیروهای سرکوبگر رژیم به صف کارگران معترض، اعتراضات و اعتصابات کارگری در مراکز بزرگ تولیدی روند رو به گسترشی داشته است. طی دو، سه ماه اخیر علاوه بر اعتراضات پی در پی و اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه و اعتصاب و راه پیمایی کارگران شرکت خودروسازی هیکو و آذرباب در شهر اراک و اعتصاب کارگران شرکت لاستیک پارس و اعتراضات کارگران پلی آریل، بلبرینگ سازی، شاهد ده ها اعتراض و اعتصاب کارگری دیگر بوده ایم که طی آنها کارگران کارد به استخوان رسیده خواهان احقاق خواسته های خود شده اند. طی ماههای اخیر اعتراض مال

جنبش دانشجویی ایران امسال در شرایطی به استقبال ۱۶ آذر می رود که حدود چهار سال و نیم از دوران ریاست جمهوری حسن روحانی می گذرد. طی این سال ها بر خلاف وعده های پی در پی دولت و ولی فقیه رژیم در زمینه بهبود وضعیت زندگی و معیشت مردم، توده های وسیع تری از جمعیت ایران به زندگی کردن در اعماق فقر سوق داده شده اند. برای سال جاری در حالی که خود نهادهای ضد کارگری وابسته به رژیم هزینه سبد معیشت، یعنی خط فقر یک خانواده سه و نیم نفره برای یک ماه را دو و نیم میلیون تومان برآورد کردند، اما دولت حداقل دستمزد ماهانه کارگران را ۹۳۰ هزار تومان تعیین کرد. تازه این در حالی است که بخش وسیعی از کارگران ایران که در کارگاههای کوچک کار می کنند دستمزدی به مراتب پایین تر از حداقل دستمزد تعیین شده دریافت می کنند. تعرض دولت به اردوی کار و رنج ایران به اینها محدود نبوده است. دولت روحانی بعد از آنکه نتوانست "لایحه اصلاح قانون کار" را از تصویب مجلس بگذراند، تلاش کرد که با دور زدن قانون کار، مفاد این لایحه را گام بگام از طریق وزارت کار به اجرا بگذارد. برای نمونه دولت با اجرای طرح کارورزی که فعالان جنبش دانشجویی از آن به عنوان طرح بیگارورزی نام می برند تلاش کرد تا شدت استثمار و نرخ بهره کشی از نیروهای کار فارغ التحصیلان دانشگاهی را افزایش دهد. دولت روحانی با اجرایی کردن این طرح نیروی کار فارغ التحصیلان جوایز کار را با قیمت یک سوم حداقل دستمزد رسمی در اختیار کارفرمایان بخش خصوصی و دولتی قرار می دهد.

این اوضاع مستقیماً بر وضعیت زندگی و تحصیل آن بخش از دانشجویان که از طبقات و اقشار فرودست جامعه هستند تأثیر گذاشته است. بویژه تداوم خصوصی سازی ها در حوزه آموزش، تبعیض و نابرابری در زمینه برخورداری از امکانات آموزشی را تشدید کرده است. زمانی که حوزه آموزش نیز مانند حوزه بهداشت و درمان به حوزه سرمایه گذاری و سودآوری سرمایه داران بخش خصوصی تبدیل می گردد و روی آموزش

کارگر ایران زهر چشم بگیرد. رژیم از بیم حضور رهبران کارگری در میان کارگران و نقش سازمانگرانه آنان، همواره می کوشد عده ای از آنان را در گرو داشته باشد و با تحت فشار قرار دادن و تسلیم کردن آنها روحیه فعالان جنبش کارگری را تضعیف نماید. البته تاکنون مقاومت جانانه و استقامت فعالین و رهبران کارگری در درون زندان رژیم اسلامی را از دستیابی به این هدف ناکام گذاشته است. برای خنثی کردن این سیاست رژیم لازم است روحیه مقاومت و مبارزه جوئی فعالان کارگری در درون زندان را به بیرون زندان انتقال داد. لازم است خانواده های کارگری با تجمع های گسترده خود در برابر اداره اطلاعات و زندان ها، رژیم را برای آزادی فعالین کارگری تحت فشار قرار دهند. در گذشته ما شاهد ابتکارات و اقدامات کم نظیری در این زمینه بوده ایم. متأسفانه اینبار در مبارزه برای آزادی محمود صالحی و رضا شهابی شاهد چنین تجمع های اعتراضی در داخل نبودیم در حالی که ظرفیت به راه انداختن این نوع تجمع های اعتراضی وجود دارند. سازماندهی این نوع حرکات اعتراضی در داخل بویژه در اوضاع کنونی می تواند هزینه سیاسی به گروگان گرفتن فعالین و رهبران کارگری را برای رژیم بسیار بالا ببرد و به کمپین های سیاسی و تبلیغی برای آزادی فعالین کارگری در خارج کشور توان بیشتری ببخشد.

در خارج کشور با اینکه فعالیت های گسترده و بسیار با ارزشی انجام گرفت، با اینحال معتقدم که احزاب، سازمان ها و نهادهای درون جنبش کمونیستی ایران و مدافعین جنبش کارگری در خارج کشور هنوز هم بخش زیادی از انرژی و ظرفیت های خود را در این زمینه به کار نیانداخته اند. اتحاد عمل و همکاری برای سازمان دادن کمپین های موثر سیاسی و تبلیغی با هدف دفاع از جنبش کارگری ایران حداقلی است که این نیروها می توانند و باید حول آن به توافق برسند. اما متأسفانه همکاری ها و اتحاد عمل ها در این زمینه نیز به دلیل ارجعیت دادن به "مصالح" محدود سازمانی و حزبی بسیار پراکنده و ناهماهنگ انجام می گیرند و هنوز همکاری این نیروها حول دفاع از جنبش کارگری و فعالین در بند آن نهادینه نشده است. کمپین های سیاسی و تبلیغی نباید تنها به حمایت از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی محدود بماند، کارگران نیشکر هفت تپه که برای گرفتن دستمزدهای معوقه خود اعتصابات پی در پی سازمان می دهند، کارگران خودروسازی هیکو و آذرباب ارک که برای رسیدن به خواسته هایشان اعتصاب و راهپیمایی سازمان می دهند و مورد یورش نیروهای سرکوبگر قرار می گیرند و ... اینها همه می توانند موضوع کمپین های حمایتی از جنبش کارگری ایران باشند.

نصرت تیمورزاده

تراپ و توهمی که فرو ریخت!

اعلام این تصمیم بود.

همزمان نمی توان فراموش کرد که این تصمیم با در نظر گرفتن برخی دیگر از چالش های داخلی و بین المللی دولت ترامپ انجام می گرفت. آنچه که مربوط به مولفه های داخلی است باید گفت که بخش بزرگی از وعده های انتخاباتی ترامپ در مقابل مخالفت جناح رقیب و حتی بعضی از عناصر موثر در حزب جمهوری خواه تا این لحظه عملی نگردیده اند. ترامپ در جریان کارزار انتخاباتی اش نعره می زد که دیوار قطوری در سراسر مرز آمریکا با مکزیک و آن هم به خرج دولت مکزیک برپا خواهد نمود. ترامپ فریاد می زد که سند برجام را پاره خواهد کرد. او گفت که طرح بیمه بیماری را که در دولت اوباما به تصویب رسیده بود، لغو خواهد کرد و می دانیم که هیچ کدام از این وعده های انتخاباتی را نتوانسته است به سرانجام برساند. مضافا اینکه تنش های موجود در میان مشاورینش تا آنحالی پیش رفته که تعداد بسیار اندکی از آن تیم اولیه باقی مانده اند. درعین حال ترامپ و نزدیکترین مشاورانش درارتباط با نقش روسیه در انتخابات آمریکا در مضان اتهام قرار دارند او البته در یک زمینه موفق بود و آن کاهش مالیات برای کمپانی ها و صاحبان ثروت های میلیاردی در آمریکا از ۳۵ به ۲۲ درصد که سالیانه معادل یک هزار میلیارد دلار هزینه برای بودجه آمریکا ارمغان خواهد آورد.

تجربه نشان داده است که راه حل بورژوازی در تمام جوامع برای تامین این هزینه ها هجوم به اقشار تحتانی جامعه و کاهش خدمات اجتماعی است. خروج از قرار داد اقلیمی پاریس در ارتباط با کاهش تولید گازهای گلخانه ای هدیه ی دیگری برای آن کمپانی هایی بود که بتوانند با دست بازتری جهت استخراج نفت و گاز از روش فراکینگ استفاده کنند.

درعین حال این تصمیم پاسخ جناحی از هیئت حاکمه به تضعیف موقعیت و وزنه ی جهانی امپریالیسم آمریکا است. این تضعیف موقعیت بیش از همه خود را در چگونگی سازمان دادن

ترامپ رئیس جمهور آمریکا چهارشنبه شب ششم دسامبر برابر با پانزدهم آذر، در یک سخنرانی دوازده دقیقه ای به رسمیت شناختن اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل را اعلام کرد. او بدین وسیله به تصمیمی که کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۵ مبنی بر انتقال سفارت آمریکا از تلآویو به اورشلیم، جامه ی عمل پوشاند. او اعلام کرد آنچه را که رؤسای جمهور پیشین آمریکا جراتش را نداشتند، او انجام داد و البته بی شرمانه مدعی شد که این شناسایی در خدمت یافتن یک راه حل صلح آمیز برای منطقه است و البته فراموش کرد سخنی هم از اینکه فلسطینی ها هم حق دارند که به سرزمینشان و پایتختشان برگردند، به زبان نیاورد.

بدون تردید این تعرض وحشیانه ی ترامپ به حق حیات یک ملت در ارتباط با یک مناقشه ی تاریخی که دست کم هفتاد سال از آن می گذرد، نه یک تصمیم ناگهانی بلکه یک تصمیم حساب شده بود. تصمیمی که هدیه ای جهت قدردانی از کمک های میلیونی جامعه ی طرفدار دولت اسرائیل در آمریکا در جریان کارزار انتخاباتی وی بود. ولی پیش از آن که هدیه ای برای آنان باشد هدیه ای بود به جریان راسیستی و فوق ارتجاعی مذهبی در آمریکا که اتفاقا یهودی هم نیستند. همانهایی که جریان راسیستی سفیدپوست پایه ی اجتماعی ترامپ و همان هایی که خواهان تغییر محتوای کتاب های آموزشی به نفع تفسیر عقب مانده و ارتجاعی مذهبی آنان از مقوله ی تکامل است. به ویژه اگر توجه کنیم که این تصمیم یک دهن کجی آشکار به مصر و اردن بود که دولت اسرائیل را به رسمیت شناخته و مناسبات نزدیکی با آن دارند و یا دولت عربستان به مثابه کلید دار "حرمین مقدس" بوده و آنها را با معضلات جدیدی روبرو خواهد ساخت. بی جهت نبود که این تصمیم با شغف فراوان همین پایه ی راسیستی و دولت اشغالگر اسرائیل روبرو شد و اگر نارضایتی هایی این جا و آنجا از جانب بخشی از عناصر هیئت حاکمه آمریکا اعلام شد؛ نه در مورد محتوای این تصمیم بلکه در فرم و زمان

باختگان در شهرهای مختلف ایران، اعتراض معلمان، اعتراض بازنشستگان و به بخشی از واقعیت روز این جامعه تبدیل شده است. در کردستان تجمع توده ای مردم شهر بانه در اعتراض به قتل و کشتار کولبران و اعلام همبستگی مردم شهرهای دیگر با کولبران، راهپیمایی گسترده مردم شهر سنندج و دیگر شهرهای کردستان به نشانه همبستگی با مردم کردستان عراق که برای دفاع از حق استقلال کردستان به پای صندوق های فراندنم آمده بودند، جنبش توده ای و سازمانیافته کمک رسانی به زلزله زدگان استان کرمانشاه، گوشه هایی از ظرفیت های موجود در جنبش انقلابی کردستان را دوباره رونمایی کرد.

در این شرایط فضای حاکم بر دانشگاه ها و صف بندی سیاسی حاکم بر جنبش دانشجویی جدا از اوضاع عمومی حاکم بر جامعه ایران نیست. بخش چپ جنبش دانشجویی بعنوان حساسترین بخش روشنفکران جامعه تاریخا تلاش کرده است که به آگاهانه ترین و قاطع ترین وجهی منافع اقشار فرودست و محروم جامعه را منعکس کند. تا کنون به این اعتبار که صف بندی های درون جنبش دانشجویی بنحوی بازتاب صف بندی های سیاسی درون جامعه بوده است، جنبش دانشجویی ایران توانسته در دل تحولات سیاسی به وظایف تاریخی خود عمل نماید. جنبش دانشجویی در دهه های ۴۰ و ۵۰ به بستر شکل گیری و رشد جریان های چپ و انقلابی تبدیل شد. بعد از انقلاب بهمن ۵۷ دانشگاه یکی از سنگرهای اصلی مبارزه و مقاومت نیروهای چپ و طرفدار طبقه کارگر در برابر ضد انقلاب سرمایه اسلامی بود. در اواسط دهه ۸۰ با تحرک جنبش کارگری فعالین سوسیالیست جنبش دانشجویی پرچم سرخ دفاع از مطالبات کارگران را در دانشگاه بر افراشتند. تردیدی نیست جنبش دانشجویی اینبار نیز به وظایف خود عمل خواهد کرد.

در شرایط کنونی که اعتراضات و مبارزات کارگران حول مطالبات شان روند رو به رشدی را در پیش گرفته است، در شرایطی که جنبش انقلابی کردستان صحنه های باشکوهی از ظرفیت های خود را دوباره به نمایش گذاشته است، در حالی که جنبش حق طلبانه زنان در عرصه های مختلف ساختار قوانین مذهبی رژیم اسلامی را به چالش کشیده است، در این شرایط گسترش فعالیت دانشجویان رادیکال و پیشرو تحرک توده ای جنبش دانشجویی نیز به یک ضرورت سیاسی تبدیل شده است. این حرکت امروز می تواند با تکیه بر پیشینه انقلابی و افق روشن خود، خواست های خود را با نیازهای واقعی جامعه، مطالبات کارگران و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی هماهنگ سازد.

گرامی باد ۱۶ آذر روز دانشجو

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۳ آذر ۱۳۹۶

۴ دسامبر ۲۰۱۷

جغرافیای خاورمیانه انعکاس می دهد. این تضعیف موقعیت در عین حال خود را در نقش فزاینده ی روسیه در منطقه و اختلاف بین امپریالیسم آمریکا و متحدین منطقه ای اش نظیر ترکیه و عربستان به ویژه در مورد سوریه و عراق خود را عیان می سازد. در چنین شرایطی تقویت موقعیت دولت اسرائیل یعنی مهمترین دژ دفاع از منافع جهان امپریالیستی غرب به ویژه آمریکا جهت چپاول منابع طبیعی و غارت نیروی کار ارزان این منطقه و همزمان عامل مهمی جهت ممانعت از اتحاد کشورهای این منطقه جهت مقابله ی مشترک با سیاست های تجاوزکارانه و امپریالیستی جهان غرب است. شکاف بین آمریکا و اتحادیه ی اروپا به ویژه بعد از روی کار آمدن ترامپ و سیاستهای خارجی آن تا آنجا پیش رفته که سیاستمداران قدرتمند اروپایی سخن از گسستن بند ناف اروپا از آمریکا، حرکت در جهت استقلال بیشتر از قدرت نظامی آمریکا گفته و حتی تا تصویب پروژه ی ایجاد یک نیروی دفاعی مشترک از ۲۵ کشور اروپایی در همین هفته ی گذشته پیش رفتند. اظهار عدم رضایت یک پارچه دولتهای اروپایی با این تصمیم ترامپ بیان آشکار شکافهای موجود در جهان غرب است. شعارهایی نظیر "آمریکا اول"، "بازگشت به آمریکا ی قدرتمند"

اتخاذ این تصمیم ادامه ی یک تحقیر تاریخی ملت های این منطقه و به ویژه ملت فلسطین است. تحقیری که به مثابه یک مؤلفه ی مهمی در مرکز یک مناقشه تاریخی که از عمر آن نزدیک به یک قرن می گذرد، عمل کرده است. این تحریف تاریخی از زمانی که قرارداد سایکس پیکو با تلاشی امپراطوری عثمانی جهت تعیین مرزهای این منطقه و ضمانت ایجاد یک دولت یهود در سرزمین فلسطین به "آژانس یهودیان" آغاز گردیده و در حافظه ی تاریخی مردم این بخش از جغرافیای جهان نقش بسته است. چندین دهه قیومیت امپراطوری بریتانیا بعد از جنگ جهانی اول، سرازیر شدن یهودیان از گوشه گوشه ی جهان به این سرزمین، عملیات گروه های تروریستی صهیونیستی جهت راندن فلسطینی ها از سرزمینشان، قتل عام هایی نظیر دیرباسبین و بالاخره قطع نامه سازمان ملل در سال ۱۹۴۷، جنگ شش روزه ۱۹۶۷ و شکست دولت های عربی و اشغال بخش های دیگری از سرزمین فلسطینیان، آوارگی بیش از ۶ میلیون از این مردم، ادامه تعرضات گسترده و سرکوب گرانه ی دولت اسرائیل و گسترش دائمی آبادی های یهودی نشین، تبدیل نوار غزه به یک زندان بدون سقف برای نزدیک به دو میلیون نفر تنها گوشه هایی از این تحقیر تاریخی است که بر

مردم این سرزمین اعمال شده است. اعتراضات گسترده در نوار غزه و ساحل غربی رود اردن و در اکثر کشورهای خاورمیانه به این تصمیم در واقع بیان اعتراض به این تحقیر تاریخی است. خود این امر سبب گردیده است که رهایی ملت فلسطین به مرکزی ترین عنصر تمام مناقشات مابین دولت های منطقه و دولت اشغال گر اسرائیل، بین خود این دولت ها و چگونگی این رهایی در میان احزاب و سازمان های فلسطینی تبدیل گردیده است. به یقین می توان گفت که هیچ رویداد مهمی را در منطقه نمی توان نام برد که مسئله ی فلسطین در آن حضور نداشته باشد. هرچند که خیزش های مردم در کشورهای عربی و شمال آفریقا، اشغال عراق، عروج داعش، جنگ در سوریه و از هم پاشیده شدن لیبی برای دوره ی کوتاهی از نقش مرکزی این مناقشه کاست ولی حتی در همین دوره هم بمباران های دوره ای دولت اشغالگر در نوار غزه و گسترش آبادی های یهودی نشین و قطعنامه های صادره از جانب سازمان ملل بخشی از اخبار میدیا را به خود اختصاص داده و اکنون با شکست نسبی داعش در سوریه و عراق و تصمیم ترامپ مجددا این مناقشه ی تاریخی را به وسط میدان پرتاب نموده و رهایی مردم فلسطین و مبارزه علیه اشغالگری دولت اسرائیل در عین حال قدرت بسیج توده ای مردم در این منطقه را به همراه داشته است بی جهت نیست که همه ی دولت های منطقه در تمامی این سالها با به خدمت گرفتن مسئله ی فلسطین کوشش نموده اند که استراتژی های منطقه ای خود و حتی از آن جهت پیش برد سیاست های داخلی بهره جویند.

همزمان نباید فراموش کرد که مسئله ی چگونگی رهایی ملت فلسطین و استراتژی و تاکتیک های گوناگون در مقابله با دولت اشغالگر و مبارزه علیه آن و قطب بندی های جهانی و منطقه ای بخشی از چالش ها و انشقاقات درون احزاب، سازمانها و گرایشات موجود در جنبش رهایی بخش فلسطین بوده است.

انعکاس تفاوت در استراتژی و تاکتیک مابین نیروهای اصلی سازمان آزادی بخش فلسطین (پ ال او) خود را در جدایی این نیروها از یکدیگر در فواصل مختلف بازتاب داده است. کم نبودند دوره هایی که سازمان های اصلی جنبش فلسطین جنگ های خونینی را علیه یکدیگر به پیش بردند. در عین حال شورش مردم فلسطین همواره آنان را مجبور کرده که به جدایی ها پایان داده و متحد شوند. نزدیک شدن یاسر عرفات به حسنی مبارک رئیس جمهور مصر که عضویتش از سال ۱۹۷۹ به علت انعقاد قرارداد صلح جداگانه با اسرائیل در

جامعه ی کشورهای عربی لغو گردیده بود، به دنبال خود نزدیکی با اردن را نیز به همراه آورد. در سال ۱۹۸۵ قراردادی مابین یاسر عرفات و پادشاه اردن شامل ۵ ماده که در آن مسئله ی استقلال فلسطین مسکوت گذاشته شده که باید در انتهای قراردادهای صلح جداگانه با اسرائیل تعیین تکلیف شود، امضا شد. طرح مشترک عرفات و پادشاه اردن حتی از نظر مطالبات مردم فلسطین عقب تر از طرحی بود که ولیعهد عربستان فهد در سال ۱۹۸۱ به پیش گذاشته بود در طرح فهد علاوه برخواست بازگشت اسرائیل به مرزهای قبل از ۱۹۶۷، شناسایی دولت فلسطین به رهبری سازمان آزادی بخش فلسطین، به رسمیت شناختن اورشلیم به مثابه پایتخت دولت فلسطین و انحلال آبادی های یهودی نشین در مناطق اشغالی قید شده بود. بی جهت نبود که طرح مشترک عرفات و پادشاه اردن سبب گردید جنبه خلق برای آزادی فلسطین به رهبری جرج حبش، جنبه ی دموکراتیک خلق به رهبری نایف هوامه و جنبه ی خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی کل که خود انشعاباتی از جنبه ی خلق برای آزادی فلسطین بودند خروج خود را از "پ ال او" اعلام کردند. این دوره تا آغاز انتفاضه اول دوره انشقاقها و درگیری های خونین مابین نیروهای درون جنبش آزادی بخش فلسطین است.

شورش مردم فلسطین علیه نیروهای اشغالگر از هشتم دسامبر ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۱ که از آن تحت عنوان انتفاضه اول نام برده می شود، به این کشمکشها پایان داد. سرکوب خونین جنبش اعتراضی توسط نیروهای نظامی دولت اشغالگر اسرائیل سبب گردید که نه تنها سازمانهای مزبور بلکه همه ی گرایشات موجود در جنبش فلسطین در هجدهمین نشست "شورای فلسطین" در الجزایر در آوریل ۱۹۸۷ حضور پیدا کنند. در طول این شورش در بسیاری از موارد ساکنین عرب اسرائیل نیز با اعتصابات خود بخش مهمی از این جنبش اعتراضی بودند. این تعرض اولین شورش قدرتمند از جانب فلسطینی ها بعد از پراکندگی در کشورهای مختلف عربی بود. شش روز بعد از شروع این شورش است که برای اولین بار جریان ارتجاعی حماس با صدور اطلاعیه ای موجودیت خود را ابراز می دارد. با این وجود "شورای ملی فلسطین" درخواست آنان را جهت پیوستن به "پ ال او" به اتفاق آرا رد می کند. طبق گفته ی فعالین حقوق بشر در فلسطین از زمان شروع انتفاضه ی اول تا شروع انتفاضه ی دوم در سپتامبر ۲۰۰۰ در مناطق اشغالی ۱۳۷۶ فلسطینی به دست

تنها سخنی از ایجاد یک دولت مستقل فلسطین نیست، بلکه ریگان مصرانه از یک "اورشلیم یک پارچه" دفاع می کند. مصوبه کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۵ و تصمیم اخیر ترامپ چیزی جز مادیت بخشیدن به این استراتژی تاریخی آمریکا نیست.

همزمان باید گفت که این تصمیم آخرین میخ بر تابوت تمام توهماتی که دو دهه از جانب جریانات رهبری کننده جنبش فلسطین جهت آرام نگاهداشتن مردم به پیش برده شد، بود.

اکنون باید گفت که طرح "صلح پایدار" و تشکیل "دو دولت" یک فریب آشکار از جانب امپریالیست های غربی و متحدینش در منطقه و در رهبری "پ ال او" که به مردم فلسطین تحمیل شد. تصور برقراری یک صلح پایدار بین یک دولت اشغالگر و مردمی که از سرزمین هایشان رانده شدند و فاقد هر نوع دولتی هستند همان اندازه وعده ای توخالی بود که ایجاد دولت مستقل فلسطین در تکه پاره هایی از سرزمینی که در لحظه ی کنونی تنها بیست درصد سرزمینی را در اختیار دارد که در قرار داد ۱۹۴۷ به فلسطینی ها تعلق گرفت.

تصمیم جدید ترامپ در عین حال چراغ سبز کاملی برای یکه تازی بیشتر دولت اشغالگر جهت اعمال ستمگری ملی و تنگ کردن حلقه ی محاصره به دور میلیونها مردمی است که در نوار غزه و ساحل غربی رود اردن به سر می برند.

در عین حال این تصمیم دور جدیدی از رقابت ها و جنگ و جدال های خونین بین دولت های منطقه و بین نیروهای به غایت ارتجاعی قومی و مذهبی را رقم خواهد زد. از هم اکنون زمینه ی کشمکش در میان قدرت های منطقه گشوده شده است. جارچی های جمهوری اسلامی از "برکتی" که به وجود آمده است صحبت می کنند. یادداشت نویس روزنامه ی کیهان حتی از آن فراتر رفته و اعلام می کند که: "باید برای این مرحله یک اجماع بین المللی با این اقدام حقوقی دولت آمریکا صورت پذیرد. این اجماع می تواند به محوریت ایران برای آزادی ملت های منطقه و از جمله ملت مظلوم فلسطین بدل شود." اردوغان در توهم جاننشینی امپراطوری عثمانی حق طبیعی خود می داند که در رهبری جهان اسلام قرار گیرد و لذا از کشورهای عضو همکاری اسلامی دعوت به یک نشست اضطراری در ترکیه نمود. او در آغاز کنفرانس از شرکت کنندگان خواست که کشور فلسطین و پایتخت آن اورشلیم را به رسمیت بشناسند امری که در بیانیه پایانی اجلاس بازتاب یافت. مهم اما این است که جنبش اعتراضی

به دام جدال های این دولت ها و



خود می دانند. نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل در تعرض دیپلماتیک خود بعد از اعلام تصمیم ترامپ در گفتگو با سخنگوی خارجی اتحادیه ی اروپا خانم موگرینی با بی شرمی تمام اعلام کرد که: "صلح تنها بر پایه ی قبول واقعیت می تواند به وجود آید. واقعیت این است که اورشلیم پایتخت همیشگی و ابدی اسرائیل خواهد بود." او در عین حال امیدواری خود را در اینکه دولت های اروپایی در فاصله ی نه چندان دوری تصمیم ترامپ را دنبال خواهند کرد ابراز نمود. فراموش نکنیم که حتی در قرار داد اسلو در سال ۱۹۹۳ که یاسر عرفات برای اولین بار دولت اسرائیل را به رسمیت شناخت در مقابل آنچه را که دولت اسرائیل قبول کرد به رسمیت شناختن "پ ال او" به عنوان تنها نماینده ی فلسطینی ها بود.

امپریالیسم آمریکا هم در تمام این سال ها کوچکترین وقعی به قطعنامه های سازمان ملل مبنی بر محکومیت دولت نژادپرست اسرائیل نگذاشت. برای آنان حفظ یک دژ مستحکم و پاسدار منافع آنان در این منطقه پراهمیت و ارزشمند تر از آن بود که تمایلی به حمایت از خواست عادلانه ی یک ملت جهت حق تعیین سرنوشت وجود داشته باشد.

از نظر تاریخی رؤسای جمهوری آمریکا علی رغم تمام تعلقات حزبی به این امر وفادار ماندند. ریگان رئیس جمهور آمریکا در سپتامبر ۱۹۸۲ درست در روزی که بعد از یک جنگ چندین ساله ی خونین علیه فلسطینیان در لبنان و محاصره ی طولانی آنان اجازه ی خروج از لبنان را می یابند در یک سخنرانی طرح خود را برای حل مسئله ی فلسطین و اسرائیل ارائه داد. طبق این طرح برای ساکنان نوارغزه و مناطق اشغالی در ساحل غربی یک دوره ی گذار ۵ ساله تحت قیمومیت نظامی دولت اسرائیل در نظر گرفته می شود؛ بعد از آن یک نوع خودمختاری اداری محدود که در بدترین حالت به معنای تسلط دوگانه ی اسرائیل و اردن به این مردم و در بهترین حالت پیوستن این مناطق به پادشاهی اردن بود. در این طرح نه

سربازان اسرائیلی و ۱۱۵ فلسطینی به دست ساکنان آبادی های یهودی نشین کشته شدند. طبق همین گزارش ۹۱ سرباز اسرائیلی و ۹۴ نفر از ساکنین آبادی های یهودی نشین به دست نیروهای فلسطینی به قتل رسیده اند.

مهمترین دستاورد انتفاضه کسب اعتماد به نفس بیشتر در میان سازمان ها و گرایشات جنبش فلسطین در سازمان "پ ال او" بود که در سال ۱۹۸۸ در میانه ی انتفاضه ی اول دولت اردن مجبور شد تمام توافقاتی را که در ارتباط با الحاق فلسطین به پادشاهی اردن بود به نفع "پ ال او" کنار بگذارد و این در واقعیت امر نقطه ی پایانی بر تمام کوشش های که از جانب آمریکا و متحدین اروپایی اش که مسئله ی فلسطین را در چهارچوب جغرافیایی اردن حل کنند گذاشت. اعلام این امر از جانب پادشاه اردن در فضایی که انتفاضه اول به وجود آورده بود، باعث گردید که شورای ملی فلسطین در نوزدهمین اجلاس خود در نوامبر ۱۹۸۸ به طور رسمی ایجاد دولت مستقل فلسطین را در اطلاعیه ی پایانی اجلاس قید نماید. علی رغم اینکه طرح روشنی جهت چگونگی ایجاد این دولت مستقل موجود نبود ولی تا همینجا هم دست کم اعلام رسمی این امر پاسخ به یک خواست مهم ملت فلسطین بود.

در این فاصله تغییراتی هم در حیطه ی کلان در بعد جهانی به وقوع پیوسته بود، به قدرت رسیدن گورباچف در سال ۱۹۸۵ و تغییر استراتژیک در ارتباط مابین مناسبات آمریکا و روسیه عامل مهمی بود که زمینه ی دور شدن عرفات از تاکتیک مبارزه ی مسلحانه شود. و اکنون بعد از گذشت بیش از سی سال از اعلام ایجاد دولت مستقل فلسطین دست یابی به آن به افق دورتری پرتاب شده است. آشکارا میتوان گفت توهماتی را که جریان غالب در جنبش فلسطین تحت عنوان ایجاد دو دولت، "صلح پایدار" در دو دهه ی اخیر و در نشست و برخاست های متعدد با مقامات دولت اشغالگر که تسلیم طلبی خود را با آن توجیه می کردند دارد فرو می ریزد.

واقعیت این است که نه دولت اسرائیل و نه متحدین غربی اش و به ویژه امپریالیسم آمریکا هیچ وقت خواهان ایجاد ی دولت مستقل فلسطین و یک صلح پایدار در این سرزمین نبوده اند. آنچه که مربوط به دولت اسرائیل است این امر را بارها و بارها آشکارا طرح کرده است. بی جهت نیست که هیچگونه سند رسمی و دولتی از جانب دولت اشغالگر موجود نیست که مرزهای جغرافیایی آن را مشخص کند آنان تسلط به مجموعه ی این سرزمین را حق طبیعی

فریدون ناظری

ترامپ و تقویت تروریسم اسلامی

توسط مجتمع عظیم اتومبیل سازی فورد به مکزیک جلو بیکار شدن کارگران را گرفته است. نوشتند در این مورد باج خوبی هم به این مجتمع پرداخت گردیده. فورد پس از شش ماه اعلام کرد که به جای مکزیک دومین کارخانه بزرگ اتومبیل سازی را در چین خواهد ساخت (۱).

حالا به دروغ دیگر بپردازم. اداره آمار کار آمریکا در ماه اوت اعلام کرد که در شش ماه اول حضور ترامپ در کاخ سفید بیش از یک میلیون شغل ایجاد شده است. فاینانشیال تایمز بلافاصله مقاله ای منتشر کرد و روشن نمود که شغل ها مدتها پیش و در دوره اوباما ایجاد شده و فقط اعلام آنرا به خاطر کابینه ترامپ عقب انداخته بودند (۲).

کارشناسان اقتصادی نوشته اند بیشترین کارهای ایجاد شده از ۲۰۰۸ بعد شغل های موقت، پاره وقت و با دستمزد پائین بوده است. به همین جهت خود همین شغل آفرینی ها توانسته از کاسته شدن درآمد شاغلین در آمریکا جلوگیری کند. بر طبق آخرین گزارش پخش شده توسط "دیپارتمان شغل" برای نوامبر ۲۰۱۷ علیرغم اینکه وال استریت در بخش سهام و قمار بازی سودهای هنگفتی برده، اما دستمزد شاغلین فقط دو دهم در صد اضافه شده که با توجه به تورم دو و چهار دهم درصدی کاهش هم یافته است (۳). بنابراین در اینمورد قول ترامپ در بهبود شرایط به قول خودشان طبقه متوسط (یعنی طبقه کارگر) و بازگشت به دوران طلایی تا همین جا حباب روی آب بوده است.

ترامپ در همان کمپین قول داد که زیر بنا های موجود را نوسازی کرده و زیر بنا های جدید خواهد ساخت. قرار بود میلیارد ها دلار در این عرصه به سرمایه گذاران بخش خصوصی واگذار شود تا شغل ایجاد کنند. در این مورد هنوز هیچ کاری انجام نگرفته و قولش فعلا پا در هواست. بنا بر این ادعای وفادار بودن به وعده های سرخرمن کمپین انتخاباتی دروغی است مثل بقیه دروغ ها. البته او طی این مدت گذشته از به رسمیت شناختن بیت المقدس به تعهدات دیگری نیز عمل کرده است. ترامپ بودجه نیروهای مسلح و دستگاه های جاسوسی را افزایش داده است. او اخیر لایحه ای را به تصویب مجلسین آمریکا رساند که طبق آن یک تریلیون دلار قطع و کاهش مالیات به نفع کلان سرمایه داران انجام میگیرد. یکی از بندهای مهم لایحه کاهش مالیات صاحبان سرمایه از ۳۵ درصد به ۲۰ درصد می باشد. البته مجتمع های عظیم با استفاده از راههای فرار قانونی گاه هیچ مالیاتی به حکومت فدرال و حتی ایالتی

نپرداخته اند. یک تریلیون دلار مذکور از

تصمیم روز چهارشنبه ۶ دسامبر (۱۵ آذر ۹۶) دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، مبنی بر به رسمیت شناختن بیت المقدس، به عنوان پایتخت اسرائیل، چون یک تصمیم مطالعه نشده قلمداد شده است. این در حالی است که اراده به انجام این کار تایید اکثریت قریب به اتفاق اعضای کنگره را به همراه داشت. گرچه سران اکثریت دول جهان، در ظاهر، با آن به مخالفت برخاستند، اما نمی توان به صداقت آنان در موضعگیری هایشان خوش بین بود. دروغگویی و ریاکاری و برگزاری جلسات فریبنده و بی محتوا بخشی جدایی ناپذیر از اخلاق سران و سیاستمدارانی است که جیره خوار سرمایه داراند.

تصمیم ترامپ شروع مبارزات و آکسیونهایی را رقم زد که در همان گام اول به سربازان رژیم نژاد پرست اسرائیل امکان داد تا در غزه و ساحل غربی موجب جانباختن ۴ نفر و زخمی شدن حدود ۸۰۰ نفر گردند. گرچه اهالی فلسطین هزاران بار حق دارند علیه امپریالیسم آمریکا و دولت نژاد پرست اسرائیل دست به مبارزه بزنند، اما رهبری مبارزات کنونی در دست نیروهای مرتجعی است که نهایتا آب به آسیاب امپریالیسم آمریکا و دولت ضد بشری اسرائیل می ریزند. لازم است دست این مرتجعین از جنبش رها بیخش فلسطین کوتاه شود.

دلیل اتخاذ تصمیم ترامپ:

رئیس جمهور آمریکا ادعا کرد که اتخاذ تصمیمش جوابگویی به یکی از وعده های انتخاباتی بوده است. این یکی از صد ها دروغی است که این مکار سرمایه دار تحویل می دهد. ترامپ طی کمپین انتخاباتی وعده های زیادی داد، که اکثرا عملی نشده اند:

او تعهد سپرد که با ایجاد شغل، جلب سرمایه از طریق دادن امتیاز و کاهش و یا قطع مالیات سرمایه گذاران، بازگرداندن صنایع خارج شده به آمریکا و جلوگیری از خروج شغل و سرمایه، آمریکا را به دوران "اوج قدرت"ش باز گرداند. این امر در حد یک شعار تو خالی باقی مانده و خواهد ماند. زیرا نه بازگرداندن سرمایه های خارج شده در سطح موثر و کلان امکان پذیر خواهد بود و نه در دوره گنبدیگی کامل نظام سرمایه داری بازگشت به دوران طلایی ممکن.

او در همین زمینه تعهد سپرد که طی ۱۰ سال بیست و پنج میلیون شغل تامین کند. ناتوانی کابینه ترامپ در این مورد آنها را ناچار کرد تا مثل همیشه به دروغ متوسل شوند. ترامپ به محض سرکار آمدن اعلام کرد که با جلوگیری از انتقال یک کارخانه

→ جریانات ارتجاعی نیفتد. نعره های "ضد امپریالیستی" آنان پوششی جهت سوار شدن بر موج اعتراضات توده ای و مشروعیت بخشیدن به حاکمیت ضد مردمی خویش است. مهمتر از این اما عکس العمل توده های مردم به این وضعیت جدید است. مقاومت قهرمانانه جوانانی که با سنگ و چوب در مقابل یک ارتش تا دندان مسلح و وحشی به میدان آمده اند، هرچند که بسیار ارزشمند است ولی این مقاومت قهرمانانه هم نیاز به یک پشتیبانی توده ای در سرتاسر منطقه وهم نیاز به یک استراتژی واقف انقلابی واقعی جهت رهائی مردم فلسطین و پایان دادن به شرایط هرج و مرج و آشوب حاکم بر منطقه است. نباید از نظر دور داشت آن نسلی که در کشورهای عربی و شمال آفریقا برای نان و آزادی به خیابان آمدند هر چند که سرکوب شدند ولی منهدم نگردیده اند. همبستگی آنان با جنبش اعتراضی مردم فلسطین و همزمان پیوند آن با پیکار جهت سرنگونی دولتهای ارتجاعی منطقه آن بدیلی است که میتواند توازن قوای موجود را به نفع جبهه انقلاب، به نفع جبهه رهائی و به نفع اردوی کار و زحمت تغییر دهد. نیروهای مترقی، انقلابی و کمونیست در مقیاس جهانی در لحظه کنونی نمیتوانند و نباید خود را بی وظیفه کنند. هنوز همبستگی میلیونها انسان در سرتاسر جهان در دفاع از مبارزه انقلابی مردم ویتنام علیه نیروهای اشغالگر امپریالیستی در حافظه تاریخی بشریت مترقی حضور دارد. چه کسی می تواند مدعی شود که نتوان چنان همبستگی جهانی را سازمان داد. اگر جرات داشته باشیم، اگر از دوشقه شدن نترسیم، میتوانیم قیصر را به پائین بکشیم.

بیست و چهارم آذر ۱۳۹۶

پانزدهم دسامبر ۲۰۱۷



جمهوری اسلامی و تصمیم ترامپ:

تصمیم ترامپ، گرچه در کوتاه مدت به جمهوری اسلامی امکان جنجال سازی می دهد، اما نهایتاً علیه آنست. این مسئله بازی کردن با مسئله فلسطین از جانب رژیم و این پیش بینی که گویا اسرائیل رو به نابودی است را مثل قبل به سخره میگیرد. در ضمن رژیم نخواهد توانست جز نیروهای جیره خوارش کسی را به بهانه تصمیم ترامپ بسیج کند. اقتصاد ویران و ازدیاد فقر این شعار را تقویت خواهد کرد که در تظاهرات ها مطرح شد: "فلسطین را رها کن، فکری به حال ما کن!"

این شعار ناسیونالیستی و انفعالی، از یکی از راهپیمایی های خانه کارگر و شوراهای اسلامی در روز جهانی کارگر سربرآورد و در نفس خود ارتجاعی است. اما در حال حاضر حقیقتی را در خود نهفته دارد. جمهوری اسلامی از ابتدای سرکار آمدن با سوء استفاده از ستمگری امپریالیستی و نژاد پرستانه و مذهبی بورژوازی اسرائیل علیه مردم مقاوم فلسطین، جریانات اسلامی و ارتجاعی را در جنبش رهایی بخش فلسطین تقویت و لاجرم موجب تضعیف جریانات سکولار و چپ شد. بنابراین باید دست این رژیم هرچه زودتر از کل خاورمیانه کوتاه گردد. اما چه نیرویی باید این مهم را به انجام برساند؟

فقط کارگران و مردم آزاده ای که دارند مبارزه می کنند تا حق خود را از حلقوم این رژیم بیرون بکشند میتوانند با به سوی گور بردن جمهوری اسلامی آنرا از دخالت در سرنوشت مردم منطقه و از جمله فلسطین بازدارند. هر حرکت مردمی و رادیکال در ایران طبعاً نیروهای مشابه خود در منطقه را تقویت خواهد کرد. در چنین صورتی دولت آمریکا هم در دل مبارزات ممکن آینده ضعیف خواهد شد.

آینده:

همانطور که یادآوری شد استراتژی دولت آمریکا، که آثار ویرانگر، جنایتکارانه و ضد بشری آن در عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن در مقیاس نجومی تجربه شده، و با توجه به احیای امپریالیسم روسیه و قدرتگیری دولت سرمایه داری چین شکست خواهد خورد. اما در این میدان نقش کارگران و کمونیست ها و انسان ها زحمتکش و ازاده چه خواهد بود؟ طبعاً گام اول در ایجاد زمینه برای ایفای نقش موثر کمونیست ها در منطقه و لاجرم در فلسطین از طریق تقویت گرایش سوسیالیستی و علمی ممکن خواهد بود.

حل مسئله فلسطین:

مسئله فلسطین و (لاجرم مردم اسرائیل)، که در حال حاضر آبخور پیدایش

خاورمیانه را عقب بنشانند، آنها با دست زدن به ترور در شهرهای اروپا، نظیر بریتانیا و فرانسه، و اخیراً نیویورک به کابینه های ارتجاعی حاکم میدان دادند تا شهروندان را تحت فشارهای پلیسی و جاسوسی بیشتری قرار دهند. آمریکا به بهانه موجودیت آنها در جنگهای زمینی و هوایی (افغانستان، عراق و ...) و بعداً اساساً هوایی (سوریه) فرصت یافت پیشرفته ترین سلاح هایش را بیازماید و الی آخر.

اکنون بعد از سقوط داعش به عنوان یک حاکمیت خود خوانده در عراق و سوریه و لاجرم ضعف اسلام سیاسی آمریکا با دست زدن به عمل شناسائی بیت المقدس به عنوان پایتخت جدید رژیم نژاد پرست اسرائیل آتش خشم اسلامیون را فروزان کرده و امکان می دهد تا دوباره نیروهای مرتجع اسلامی، نظیر حماس، داعش، القاعده و نظایر آنها، توان سربازگیری پیدا کرده و به ترور در خاورمیانه و اروپا تداوم بخشند. عربستان و ترکیه نیز، که از خیزش هایی شبیه آنچه که در تونس، مصر، سوریه، لیبی و یمن روی داد، نگرانند با قدرتگیری کنترل شده اسلامیون مسلح توافق دارند. آنها از قبل در جریان شناسایی بیت المقدس بوده اند. بعضی رسانه ها نوشته اند ولیعهد عربستان با تهدید قطع کمک مالی به محمود عباس، رئیس حکومت خودگردان فلسطین اخطار داده که جز از طریق مخالفت ظاهری، با تصمیم آمریکا مقابله جدی نکند. نیروهای کنترل شده ی مورد نظر باید ضمن دادن شعارهای تند علیه اسرائیل منافع این حکومت ارتجاعی را به خطر نیندازند. آنها در ضمن باید علیه جمهوری اسلامی و نیروهای تحت حمایت آن نظیر حزب الله در لبنان، حوثی ها در یمن و حشد الشعبی در عراق عمل کنند. همین جا باید یادآور شد که دولت آمریکا از داعشی های تحت کنترل نیز استفاده خواهد کرد. آنها به همین دلیل هزاران امیر و فرمانده و جنگجوی داعشی و خانواده های آنها را از رقه خارج کردند و به مناطق امن فرستادند. این داعشی ها با فرمان ترامپ جان تازه ای خواهند گرفت.

قابل پیش بینی است که اهداف مورد نظر دولت آمریکا به اهداف استراتژیکش نخواهد رسید. بحران سیاسی و اقتصادی موجود و تشدید تناقضات و اختلافات سرمایه داران و دولت ها در جغرافیاهای گوناگون اجازه این کار را نخواهد داد اما ظاهراً استراتژیست های آمریکا سود پروژه مذکور را از زیانش بیشتر میدانند. در هر صورت این پروژه ویرانی ها، کشتارهای فراوان تر و نیز آوارگی های گسترده تر به همراه خواهد داشت.

طریق قطع بیشتر در کمک های دولتی و بویژه کمک به آموزش و پرورش تامین خواهد شد. (۴) و (۴A)

دلایل اصلی اتخاذ سیاست کنونی:

با توجه به واقعیاتی که به چند تایی از آن ها اشاره شد دلیل واقعی اتخاذ تصمیم ترامپ نیاز به رژف نگری دارد. نوشته اند که ترامپ به خاطر قولی که به مسیحیان فوق راست و بنیاد گرا (پیروان انگلیکانیسم) و یا یک میلیاردر صهیونیست داده، تصمیم نامبرده را گرفته است. در این ادعاها هیچگونه حقیقتی وجود ندارد. در مورد اتخاذ چنین تصمیم مهمی منافع کنونی و آینده ی تمام کلان سرمایه داران، دستگاه ها و دولتمردان در نظر گرفته شده است.

با توجه به نکات مورد اشاره اصلی ترین دلیل این تصمیم را در کجا باید جستجو کرد؟ برای توضیح این مسئله کمی باید به عقب برگشت. استراتژی دولت آمریکا پس از سقوط بلوک شرق در اواخر ۱۹۹۱ تبدیل شدن به تنها ابر قدرت در نظم نوین جهانی بود که شکست خورد. سپس احیای هژمونی آمریکا در خاورمیانه و تداوم جلوگیری از قدرت گیری دولت روسیه و بویژه دولت چین در این منطقه در دستور قرار گرفت. این هژمونی مدتهاست همراه با کاهش سلطه اقتصادی آمریکا در دنیا و نیز خیزش های توده ای مشهور به بهار عربی دچار نقصان شدید شده است. بنابراین دولت آمریکا نیاز دارد برای احیای این هژمونی از قدرت نظامی به طور مستقیم تر و بیشتر از پیش استفاده کند. این امر به تداوم تراشیدن یک دشمن نیاز داشت تا عملاً از به میدان آمدن کارگران و آزادی خواهان در خاورمیانه و شمال آفریقا جلو گیرد، از یاد بودجه نظامی و تقویت قدرت نیروهای مسلح آمریکا را توجیه نماید و نیز امکان فروش سلاح در مقیاس نجومی را فراهم نماید. سردمداران آمریکا فروش سلاح را برای تداوم به قول خودشان "بهبود اقتصادی" و در نخلپیدن به بحرانی دیگر حیاتی میدانند.

اسلام سیاسی یا جهادی، که کارائی خود را بویژه در پاکستان، افغانستان، عربستان و ایران نشان داده بود، همچنان به عنوان دشمن آینده در نظر گرفته شد. قبلاً یک استاد و متخصص دست راستی علوم سیاسی به نام ساموئل هانتینگتون اینرا در کتاب "برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی" تئوریزه کرده و سازمان های جاسوسی نظیر "سیا" آمریکا به پروردان این دشمن پرداخته بودند.

آنها به کمک پترو دلارهای شاهنشاهی عربستان گروه های تروریست اسلامی را مستقیماً و یا بطور غیر مستقیم تقویت کردند. این گروه ها کمک نمودند تا جنبش های مردمی در

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سرمدیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب جهان - نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکلیف)

takesh.komalah@gmail.com

استریت" و پدیده ساندرز در داخل آمریکا شدند. ظهور چاوزیسم و ضدیت با گلوبالیزاسیون در آمریکای لاتین و ظهور جمهوری اسلامی و گروه های اسلامی و نیز سهم خواهی عربستان و ترکیه از زاویه اولترا راست نیز در همین چهارچوب فهمیدنی است. این سیر نزولی پایه اصلی شکست سیاست ها و اقدامات نظامی دولت آمریکا در سراسر جهان و بویژه در خاورمیانه بوده است. در آمریکا پا به پای تقویت اولترا راست چپ نیز در هیئت سوسیال دموکراسی تقویت شده است. اگر این چپ رادیکالیزه شود و به سمت سوسیالیسم علمی میل نماید می توان به تضعیف و سرانجام قطع دخالت دولت آمریکا در فلسطین امیدوار بود. از آنجا که رهایی فلسطین به حمایت موثر کارگران سازمان یافته و آگاه و کمونیست ها در جهان نیاز دارد نقش کارگران و آزادخواهان آمریکایی در هموار کردن راه حل مسئله فلسطین بسیار مهم می باشد. کارگران ایران نیز در این عرصه سهم مهمی به عهده دارند.

کلام آخر:

در شرایط موجود تقویت دوباره تروریست های اسلامی از طرف آمریکا جنگ و ویرانی بیشتر (این بار احتمالاً در لبنان) ببار خواهد آورد و خود دولت آمریکا را نیز با شکست های بیشتری روبرو خواهد کرد.

دسامبر ۲۰۱۷

(۱) Ford Chooses China, Not Mexico, to Build Its New Focus
By BILL VLASIC/JUNE ۲۰, ۲۰۱۷
The New York Times

(۲) Trump and jobs: the tweets and the facts
Patti Waldmeir in Chicago
AUGUST ۲۹, ۲۰۱۷
Financial Times

(۳) Amid "full employment," no recovery in US wages
By Jerry White
December ۲۰۱۷ ۱۱

(۴) Trump tax cut plan will devastate public education
By Patrick Martin
December ۲۰۱۷ ۶

World Socialist web site
(A) Trump White House preparing sweeping attack on the poor
By Patrick Martin
December ۲۰۱۷ ۱۲

و تقویت نیروهای گوناگون اسلامی، تروریستی و توطئه های دول نژاد پرست، امپریالیستی و اسلامی بوده، هر چه زودتر از زاویه چپ حل شود موجب تقویت جنبش ضد استبدادی و ضد سرمایه داری در منطقه خواهد گردید. دخالت رژیمهای ارتجاعی و امپریالیستی در مسئله فلسطین موانع زیادی در مقابل حل این مسئله ایجاد و آنرا به صورت یک امر پیچیده بین المللی در آورده است. یکی از موانع حضور میلیون ها یهودی مهاجری است که توسط مرتجعین یهود و امپریالیست های غرب و نیز از طریق فشار حکومت های ضد بشری اسلامی به یهودیان به فلسطین کوچانده شده اند. بخشی از اینان طبعاً برای کشتار فلسطینیان و آواره کردن آنان به کار گرفته شده اند. اما اکثریت آنان انسان هایی هستند که بر این تصور غلط بوده اند که در اسرائیل برای توده مردم رفاه و امنیت وجود دارد. این تصور نادرست را ابتدا و مقدمتاً امپریالیست های انگلیسی و بعداً آمریکایی ایجاد کردند و فاناتیک های یهودی از سرچشمه گل آلودش برای تبلیغات مشابه بهره بردند. آنها اسرائیل را آفریدند تا حافظ منافع ضد بشریشان در خاورمیانه نفت خیر باشد. سایر دول سرمایه داری غرب هم از آنها حمایت کردند. برای حل مسایل مردم ساکن در کل سرزمین فلسطین (و لاجرم مردم اسرائیل)، صرف نظر از دین و قومیت، نژاد، و صرفاً به عنوان انسان لازم است دست این همه دولت استثمار گر و ستمگر و پیش از همه دولت و بورژوازی آمریکا، از منطقه کوتاه شود.

آیا این کار ممکن است؟

با اینکه دولت و بورژوازی آمریکا هنوز قدرت اول اقتصادی و نظامی در جهان هستند، اما این قدرت در چهل سال گذشته رو به افول بوده و این سیر سقوط ادامه دارد. برای توضیح بیشتر باید به اختصار به تاریخ اخیر سرمایه داری اشاراتی کرد. بورژوازی و دولت آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم به دلیل اینکه در جنگ لطمه ای ندیده بود و با استفاده از ذخایر عظیم طلا و سایر ذخایر مادیش توانست جای امپریالیسم بریتانیا در جهان را بگیرد. آنها با سازمان دادن صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی بر اقتصاد دنیا مسلط شدند. آنها همزمان به بازسازی دول غربی، و بویژه دولت و بورژوازی آلمان، کمک کردند و با راه انداختن جنگ سرد و ایجاد دشمنی با بلوک شرق عملاً رهبری امنیتی آنها را به دست گرفتند. از دهه هفتاد بعد و با حذف طلا به عنوان پایه ارز آمریکا دوران افول هژمونی اقتصادی و نظامی آمریکا شروع و روز به روز تعمیق شد.

این نزول بر بطن گندیده تر و طفیلی تر شدن بیشتر سرمایه در دنیا انجام گرفت و میگیرد. این افول یکی از پایه های ظهور "جنبش اشغال وال

برگزاری نهمین کنفرانس جهانی کمیته همبستگی انترناسیونال کارگران و خلق‌ها (آی ال سی) علیه جنگ و استثمار در الجزایر

و درخواست فوری آزادی رضا شهابی و دیگر کارگران و فعالین جنبش کارگری زندانی در ایران



در پی ۴ سال تدارک و آماده سازی‌های پی گیرانه، نهمین کنفرانس جهانی کمیته همبستگی انترناسیونال کارگران و خلق‌ها (آی ال سی) علیه جنگ و استثمار در روزهای هشتم تا دهم دسامبر ۲۰۱۷ در الجزیره، پایتخت کشور الجزایر با شرکت بیش از ۴۰ کشور و افزون بر ۴۵۰ نماینده به نمایندگی از ۶۱ کشور و ۷۰۰ نماینده از مبارزین و رهبران و فعالین جنبش کارگری، اتحادیه‌ها، سندیکا و نهادهای مستقل کارگری و سوسیالیستی جهان برگزار شد. فعالین جنبش کارگری و سوسیالیستی کارگران جهان در این سه روز پیاپی با افزون بر ۸۰ سخنرانی، و تبادل تجربه و دانش برای هماهنگی و پیوند و پیشبرد مبارزه طبقاتی با قطعنامه‌ای انقلابی به این همایش جهانی و تاریخی پایان دادند تا در تداوم ارتباط‌ها و برگزاری کنفرانس‌های منطقه‌ای در راستای انترناسیونالیسم کارگری به وظایف انقلابی خود بپردازند.

نمایندگان میلیون‌ها کارگر از اتحادیه‌ها و سازمان‌های مستقل کارگری در کنفرانس جهانی الجزایر، با امضا فراخوانی در همبستگی طبقاتی و مبارزات کارگران ایران، بیانیه زیر را امضا کردند و آزار و به زندان کشاندن کارگران و فعالین جنبش کارگری را محکوم شمرده و خواهان آزادی فوری فعالین کارگری همانند رضا شهابی که بیش از ۵۰ روز اعتصاب غذا را پشت سر گذاشت شدند.

دبیر کل حزب کار الجزایر، رفیق لوئیزا حنونه به همراه تنی چند از رهبران حزب و هماهنگ کننده این رخداد جهانی، با دریافت پوسترهایی از جمله پوستر دستبند زده رضا شهابی همراه با اعلام پشتیبانی و پی گیری موضوع، همبستگی خویش و حزب کار الجزایر را از مبارزات کارگران ایران اعلام کرد.

نام برخی از نمایندگان اتحادیه‌ها و کشورهای مربوطه، به صورت زیر اعلام می‌شوند:

واسیلی چیتی پوره آ دبیرکل فدراسیون اتحادیه هرِمِس از رومانی
موگرال پوپسکو، دبیر کل همبستگی دانشگاهی و از رهبران جنبش کارگری رومانی

آ دیما پامدی، از فعالین اتحادیه کارگری آ ا ا م از رومانی
نادیه ساینی و سائو رو سنه، از کشور سنگال از اتحادیه های کارگری
WATS, SAEMSS

بلاس اورتگا از اسپانیا، از فدراسیون اتحادیه کارگر FESP-UGT

آنجل پاسره از اسپانیا کارگر UEF
مپائو گارسیا از اسپانیا از رهبران کارگر FESP-UGT
خوزه میگوئیل از اسپانیا از رهبران یو جی تی
گایوس گارسیا از رنیون Reniun از سی سی او جی
نجی فوسوکنگ از کشور کامرون
از رهبران کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری
توم رونالد از آلمان
گوت هاند کروپ، از آلمان Verdi
کارلا بالبوله از آلمان Verdi

اِبِهارد هِنز از آلمان از رهبران اس پی دی گرایش مستقل و رادیکال
شارلوت روتر از آلمان
آندره فرنیترز، از آلمان
کوین کِردین از فرانسه و اتحادیه‌گران مستقل
و فعال جنبش سوسیالیستی
مارکوس کارل استِد از سوئد، آموزگار از فعالین جنبش کارگری و
سوسیالیستی و سردبیر روزنامه انترناسیونال کارگری
ماریا لوییز پاتریسیو از پرتغال، اتحادیه آموزگاران
کارملیندا پیرا از پرتغال، از رهبران حزب کار POUS، و نماینده
پیشین پارلمان

خوزه کائها سر دبیرکل اتحادیه صنفی آموزگاران در پرتغال
خوزه وازکونسولوز نماینده بلوک چپ در مجلس پرتغال
ادیت کاروالهو، پرتغال، نماینده فعالین کارگری ناحیه لی اِرا
اولگ بولدو، از روسیه، حزب کمونیست انقلابی RWP
چاباوا ثریا از کشور الجزایر، نماینده حزب کار و اتحادیه کارگری
الی دوماتو از کشور گوادالوپ UGTG
ایمان ابوصلاح به نمایندگی از جبهه آزادیبخش فلسطین PLUF
مارته روبرت از کشور گوادالوپ UGTG
و شمار دیگری از نمایندگان نهادها و سازمان های کارگری.

دفتر روابط بین المللی حزب کمونیست ایران
۱۱ دسامبر ۲۰۱۷

